

نقش سرمایه اجتماعی بر شکاف ارزشی در بین خانواده های شهر گرمسار

دکتر سروش فتحی^۱

اعظم شیرین بیان^۲

چکیده

خانواده به عنوان کانون اصلی تعامل طبیعی بین نسلی، ضمن فراهم ساختن رابطه تعاملی بین نسلی، محل تفاوت ها و تعارض های نسلی نیز هست. سرمایه اجتماعی شامل شبکه ها، هنجارها یا پیوندها و اعتماد اجتماعی است که همکاری و هماهنگی برای منافع متقابل را آسان می سازد. سرمایه اجتماعی در گروه های مدنی، دینی، خانوادگی، شبکه اجتماعی غیر رسمی دوستان و خویشاوندان، داوطلب شدن، از خود گذشتگی و اعتماد نهفته است. هنجارهای اعتماد و همکاری در بین شبکه ها، منابع اصلی سرمایه اند.

بنابراین سرمایه اجتماعی یکی از عناصر بنیادین تعامل اجتماعی است، که موجب ارتقای همکاری اعضای آن جامعه شده و کاهش سرمایه اجتماعی منجر به شکاف بین نسل ها می شود. هدف کلی پژوهش شناخت سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر شکاف ارزشی بین والدین و فرزندان (می باشد). چارچوب نظری پژوهش ترکیب دیدگاه ها و نظریه های سرمایه اجتماعی در زمینه خرد و کلان (گیدنز، بوردیو و اینگلهارت) را شامل می شود.

استدلال اصلی مقاله بر این است خانواده هایی که دارای سرمایه اجتماعی بیشتری هستند شکاف ارزشی (یعنی تفاوت در باورها و ارزش ها و اعمال و رفتار) بین والدین و فرزندان کمتر است و خانواده هایی که سرمایه اجتماعی کمتری دارند شکاف ارزشی بین والدین و فرزندان بیشتر است. روش پژوهش اسنادی و پیمایش است و از ابزار پرسشنامه محقق ساخته و فیش برداری برای جمع آوری داده ها و اطلاعات استفاده شده است. با توجه به گستردگی جامعه پژوهش، حجم نمونه ای به روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای - تصادفی از فرزندان و والدین شامل (۲۱۵ نفر) فرزندان و (۲۱۵ نفر) والدین آنها (پدر و مادر) شهر گرمسار انتخاب شده است. جهت تجزیه و تحلیل داده ها از آمارهای توصیفی و استنباطی متناسب با نوع متغیرها و فرضیه ها بهره جسته ایم. یافته های پژوهش حاکی از آن است که با اطمینان ۰/۹۵ سرمایه اجتماعی بر شکاف ارزشی اثر معناداری می گذارد، به طوری که هرچقدر سرمایه اجتماعی خانواده ها بالا می رود شکاف ارزشی بین والدین و فرزندان کمتر می شود.

کلید واژه ها: شکاف ارزشی، سرمایه اجتماعی، خانواده، مدرنیته.

Email :sfathi@iau-garmsar.ac.ir

^۱ - استادیار و عضو هیأت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

^۲ - دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

مقدمه

یکی از دغدغه‌های عالمان اجتماعی و فیلسوفان از زمان‌های گذشته تا به امروز، موضوع ثبات یا تغییر در جوامع بشری بوده است. ثبات هر جامعه رابطه‌ی تنگاتنگی با انسجام اجتماعی دارد و انسجام هر جامعه را می‌توان در رابطه با عوامل و مجاری تغییر درک کرد. از عوامل مهم و مؤثر در انسجام و یکپارچگی جامعه، وجود اعتماد در بین افراد و گروه‌های مختلف اجتماعی است. زمانی که اعتماد اجتماعی تحت تأثیر عوامل مختلف، دچار فرسایش شود، نظم و انسجام اجتماعی نیز با چالش‌هایی مواجه می‌گردد. زیمل جامعه‌شناس آلمانی معتقد است که بدون وجود اعتماد در بین افراد جامعه، آن جامعه فرومی‌پاشد چرا که بسیاری از روابط میان آدمیان، بر نبودن قطعیت بین آنها استوار است. به باور زیمل، تعاملات انسانی، بیش از دلایل عقلانی و ملاحظات شخصی، از طریق اعتماد استمرار می‌یابد (منصوریان و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۹۰).

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی و اجتماعی در میان افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است و در جریان تعاملات اجتماعی و کنش‌های متقابل بین افراد و گروه‌های اجتماعی، نقش مهمی را در ایجاد نظم و همبستگی اجتماعی و نیز حفظ آن‌ها بر عهده دارد. در عین حال، اعتماد اجتماعی، از عناصر مهم در پذیرش و همدلی اجتماعی محسوب می‌شود و در عین حال، بسترساز تعاملات اجتماعی و کانون مفهوم سرمایه اجتماعی است. از نظر زتومکا (۱۳۸۴)، فرهنگ اعتماد، بیش از هر نظام سیاسی دیگر، در نظام دموکراتیک محقق می‌گردد. فرهنگ اعتماد در این نظام، عمدتاً بر پایه دو معیار پاسخگویی و تعهد و التزام پیشین بنیان گذاشته می‌شود. بنابراین سرمایه خانوادگی مجموعه منابعی است که در ذات روابط خانوادگی وجود دارد و به مثابه هنجارهای غیر رسمی جا افتاده همکاری و اعتماد بین اعضای خانواده را تشویق و از این طریق کارایی جامعه و خانواده را تسهیل می‌کند (کلن، ۱۳۷۷: ۴۶۷).

از سوی دیگر باید گفت، نسل‌ها سازنده جامعه هستند، رشد نسل‌ها از درون خانواده شروع شده و می‌تواند در قالب ساختارهای حکومتی تداوم داشته باشد. نسل‌ها در درون جامعه در تعامل با همدیگر از ابزارهای مختلف سود می‌جویند و یکی از این ابزارها، اعتماد است. اعتماد اجتماعی در بین نسل‌های مختلف می‌تواند به عنوان امری میانجی عمل کند و آن‌ها را به سوی توافق سوق دهد و یا نقطه مقابل آن، نبودن اعتماد می‌تواند شکاف بین نسل‌ها را شدت بخشیده و جامعه را با بحران‌های جدی مواجه سازد. در بحث بر روی مسائل نسلی، در برخی جاها شاهد تفاوت و در جاهای دیگر تعارض بین نسل‌ها هستیم، ولی در عین حال، در جامعه ما مسأله‌ی بی‌اعتمادی مختص یک نسل خاص نیست، بلکه این بی‌اعتمادی در بین همه‌ی نسل‌ها دیده می‌شود ولی کم و زیاد دارد (آزادارمکی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

بر اساس رویکرد نسل تاریخی مانهایم، هر نسلی تجارب منحصر به فردی دارد که این تجارب به او هویت می‌بخشد و گرایش‌های فرهنگی و اجتماعی اش را تشکیل می‌دهد (توکل و همکاران، ۱۳۸۵). بنابراین از دیدگاه اندیشمندانی مانند مانهایم و ارتگا، تضادها و عدم تداوم‌های نسلی کژکارکردهایی در فرآیند اجتماعی شدن محسوب می‌شود. نظریه پردازان نسلی، به تفاوت و عدم تداوم در تجربه‌های فرهنگی جوانان اعتقاد دارند و تجارب مربوط به نسل تاریخی جوانان را عامل تمایز دهنده‌ی آن‌ها از نسل‌های دیگر می‌بینند.

بیان مسأله

کلمن معتقد است که سرمایه و تغییر پذیری آن ذاتاً در روابط والدین و فرزندان وجود دارد و منجر به رشد اجتماعی آنان می‌شود. به اعتقاد او، برای تشکیل سرمایه اجتماعی دو عامل مهم است: اول اعتماد در محیط اجتماعی به معنای آن که تعهدان با پرداخت خواهند شد. و دوم میزان واقعی تعهداتی که فرد بر عهده می‌گیرد. مثلاً رابطه‌ی بین زن و شوهر و فرزندان و والدین و نظام اعتماد ایجاد شده بین آن‌ها سرمایه‌ی اجتماعی را پدید می‌آورد (کلمن، ۱۳۷۷: ۴۶۷). اگر سرمایه‌ی اجتماعی نابود شود روابط اجتماعی از بین می‌رود و در نتیجه انتظارات و تعهدات از بین خواهد رفت و نظام اعتمادی نابود می‌شود و این امر منجر به فروپاشی خانواده و شکاف بین نسل‌ها خواهد شد. در طی چند دهه‌ی گذشته، فرسایش شدیدی در سرمایه‌ی اجتماعی موجود برای جوانان، هم درون خانواده و هم در بیرون آن، روی داده است. در خانواده، رشد «سرمایه‌ی انسانی» بسیار زیاد شده، به طوری که سطح تحصیلات دائماً در حال افزایش است، ولی به موازات رشد سرمایه‌ی انسانی سرمایه‌ی اجتماعی که شاخص برجسته‌ی آن حضور بزرگسالان در خانه و میزان گفتگو در مورد موضوعات اجتماعی، فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی بین والدین و فرزندان کاهش یافته است. در اجتماع، میزان فرسایش و نابودی سرمایه‌ی اجتماعی به مراتب بیشتر بوده است. غیبت پدر از خانواده و محیط همسایگی در طول روز و اخیراً غیبت مادر از خانواده و ورود او به بازار کار مترادف با کاهش مشارکت والدین در سازمان‌های محلی نظیر انجمن اولیاء و مربیان و نظایر آن بوده است. به علاوه، جامعه شدیداً در معرض تهاجم فردگرایی قرار گرفته است که براساس آن منافع فردی بر مصالح جمعی تقدم یافته است (پور، ۱۳۸۷: ۳۲۰).

هزینه‌های تغییر اجتماعی را می‌توان در قالب مواردی چون افزایش مادی گرایی، افزایش فردگرایی، نابودی پیوستگی و تجانس اجتماعی، افزایش و توسعه‌ی مناطق شهری به هزینه‌ی مناطق روستایی، تشدید نابرابری‌های اجتماعی، نارضایتی اجتماعی، افزایش جرم و آسیب‌های اجتماعی و بی‌سازمانی اجتماعی مورد توجه قرار داد که همگی پیامدهای خود را بر نهاد خانواده می‌گذارند. موضوع دیگری که در همین زمینه مورد توجه قرار می‌گیرد، بیگانگی اجتماعی ناشی از بحران جوامع صنعتی در دوران گذار آن‌ها است. این موضوع اینک با دقت بیشتری از سوی جامعه‌شناسان متأخرتر در قالب مفاهیمی چون: ترس و اضطراب، تنها شدن، افزایش جرم و انحرافات اجتماعی، ویرانگری، شکاف‌های اجتماعی و نسلی، تقلیل کیفیت زندگی و غیره، مورد کاوش قرار گرفته است. به نظر می‌رسد در دوره‌ی جدید، مباحثی که در خصوص زوال و فرسایش سرمایه‌ی اجتماعی در ادبیات علوم اجتماعی مطرح شده‌اند، گواه مناسبی برای عطف توجه بیشتر به هزینه‌های اجتماعی باشند. برای مثال در مواردی برای سنجش سرمایه اجتماعی از فقدان این سرمایه در قالب اندازه‌گیری میزان‌های مربوط به انحرافات اجتماعی از قبیل: جرم و جنایت، قتل، فروپاشی خانواده، مصرف مواد مخدر، خودکشی، فرار از پرداخت مالیات و غیره استفاده می‌گردد (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱۸). اگر هزینه‌های اجتماعی تغییر را بر روی تقلیل سرمایه‌ی اجتماعی مورد توجه قرار دهیم، باید این تأثیر را در خصوص مؤلفه‌های این سرمایه چون اعتماد اجتماعی در اشکال مختلف (اعتماد بنیادی، اعتماد بین فردی و اعتماد تعمیم یافته) و نیز مشارکت در اشکال اجتماعی و سیاسی در سطوح محلی و ملی و در نهایت پیروی از قواعد و هنجارهای جمعی مورد کاوش قرار گیرد.

اعتماد مفهوم کانونی نظریات کلاسیک جامعه‌شناسی و نیز محور اصلی تئوری‌های نوین سرمایه‌ی اجتماعی و زمینه‌ساز تعاملات و روابط اجتماعی می‌باشد. زیمل، اعتماد را شکلی از «ایمان» و وابستگی مطمئن به یک نفر یا یک اصل تعریف می‌کند.

کنند(کمالی، ۱۳۸۲: ۱۳). و نیز زتومکا اعتماد و اعتماد کردن را نوعی استراتژی مهم در مواجهه با شرایط نامعین و کنترل آینده می داند(زتومکا، ۱۳۸۶: ۲۹). گیدنز اعتماد را به عنوان اطمینان یا اتکاء به ماهیت یا خاصیت شخص یا چیزی یا صحت توصیف می کند، فوکویاما آن را مشارکت در ارزش ها و هنجارهای غیررسمی در میان اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان شان مجاز است می داند(مظاهری، ۱۳۸۴: ۱۴). با توجه به تعریف اعتماد از دیدگاه های صاحب نظران می توان گفت که اعتماد دارای معانی گوناگونی که گاهی مترادف اطمینان، ایمان، وابستگی، وثوق و اتکاپذیری به کار می رود. به طور کلی اعتماد اجتماعی را می توان انتظارات و تعهدات اکتسابی و تأیید شده به لحاظ اجتماعی دانست که افراد نسبت به نهادها و سازمان های مربوط به زندگی اجتماعی شان دارند(ازکیا و همکاران، ۱۳۸۰: ۹۹).

بنابراین تقویت ارتباط و اعتماد متقابل بین اعضای خانواده توسط والدین به طوری که والدین وقت زیادی صرف بررسی مسایل خانواده خود نمایند و ارتباط کافی با یکدیگر و با فرزندان خود برقرار نمایند. و این ارتباط مبتنی بر اعتماد و صمیمیت باشد چرا که فقط در این شرایط است که سرمایه ی اجتماعی که شاخص برجسته ی آن حضور بزرگسالان در خانه و میزان گفت و گو در مورد موضوعات اجتماعی، فرهنگی، علمی و اقتصادی و سیاسی بین فرزندان است افزایش می یابد و منجر به کاهش تضاد و فاصله و شکاف بین والدین و فرزندان می گردد. چرا که خود این تضادها و فاصله ها منجر به کاهش اعتماد و ارتباط متقابل می گردد و زمینه فروپاشی خانواده را مهیا می سازد. و گسترش فرهنگ گفت و گو و مذاکره در درون خانواده و وجود نوعی مدارا که همگی بین مؤلفه ها باعث افزایش سرمایه ی اجتماعی و کاهش انزوایی اجتماعی، یأس، احساس عجز و انفعال گرایی و انصاف اجتماعی، اعتماد و مشارکت و اختلال در رابطه احترام متقابل اجتماعی می گردد.

کلمن از رابطه بین نوجوانان و والدین شان به عنوان شاخص های سرمایه ی اجتماعی خانواده یاد می کند. این سرمایه شامل میزان علاقه ای است که نوجوانان به والدین شان دارند و با آن ها صمیمی اند. به عبارتی دیگر، کیفیت ارتباط بین اعضای خانواده و به طور کلی میزان روابط بین والدین و فرزندان شاخص های سرمایه اجتماعی خانواده هستند. در تعریف کلمن از سرمایه اجتماعی، نظام خانواده مفهومی بنیادی به شمار می رود. از آن جایی که سرمایه اجتماعی نقش مؤثری در کاهش هزینه های فعالیت ها و موفقیت افراد در دستیابی به اهداف خود دارد، یکی از موضوعات پژوهشی مرتبط با نهادهای اجتماعی است آمانو، تعریف کلمن از سرمایه ی اجتماعی خانواده را گسترش داده است. او معتقد است روابط والدین با همدیگر، دریافت کمک از والدین در حل مشکلات شخصی، صحبت کردن و تعامل با والدین، احساس محبت کردن و صمیمیت از شاخص های اندازه گیری سرمایه ی اجتماعی خانواده است(علیوردی نیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۹). لوری، سرمایه ی اجتماعی را مجموعه منابعی می داند که در ذات روابط خانوادگی و در سازمان اجتماعی وجود دارد و برای رشد شناختی یا اجتماعی کودک و نوجوان سودمند است. این منابع برای افراد مختلف متفاوت است و می تواند مزیت مهمی برای کودکان و نوجوانان در رشد سرمایه انسانی شان باشد(کلمن، ۱۳۷۹: ۴۵۹). بنابراین خانواده سالم یعنی خانواده ای که پدر و مادر هر دو حضور دارند، که وظیفه اصلی والدین تقویت حس از خود گذشتگی، خود باروری و علاقه مندی به جامعه در فرزندان است.

کلمن، دو عنصر کلیدی سرمایه ی اجتماعی خانواده، یکی شبکه هاست که یک عنصر عینی می باشد و دیگری هنجارها که یک عنصر ذهنی است. وی سه مکانیسم را ذکر کرده که از طریق آن خانواده ها سرمایه ی اجتماعی را انتقال می دهند-۱ از طریق تلاش و زمانی که توسط والدین صرف می شود. ۲- از طریق پیوندهای مؤثر بین والدین و فرزندان-۳ از طریق رهنمون های روشن و مفصلی که با رفتارها سروکار دارد و قابل قبول یا غیر قابل قبول به نظر می رسد. وی در تحلیل هایش مثال هایی را از اینکه چگونه شدت کنش متقابل والدین و بچه ها می تواند به رشد ذهنی و اجتماعی بچه کمک کند فراهم آورده است.

متغیر سرمایه اجتماعی خانواده چندین معرف را ارزیابی می‌نماید. اول این که تعیین می‌نماید که نوجوانان چه مقدار از زمان را به صحبت کردن با والدین و گذراندن اوقات فراغت با والدین در طول روزهای هفته صرف می‌کنند. کلمن، استدلال نموده که صرف زمان با فرزندان عامل اصلی برای سرمایه‌گذاری منابعی است که آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. خانواده‌هایی که سرمایه‌ی اجتماعی بالایی دارند هدف از صرف کردن وقت و انرژی برای فرزندان شان، به وجود آوردن افرادی است که از لحاظ اجتماعی و از لحاظ روانشناختی سازگار هستند. به نظر کلمن، یکی از مکانیسم‌هایی که در درون خانواده‌ها برای رسیدن به این اهداف به کار برده می‌شود ایجاد و حفظ پیوندهای عاطفی پایدار است. بنابراین بخش عظیم نتایج بی‌واسطه‌ای که از سرمایه‌گذاری خانواده نشأت می‌گیرد، پیوندهای عاطفی است که از طریق کنش متقابل حمایتی خانواده پدید می‌آید. وی معتقد است پیوند خانوادگی به عنوان یک مجرا عمل می‌کند که از طریق آن اجتماعی شدن مؤثر اتفاق می‌افتد. معرف دوم سرمایه اجتماعی خانواده، وابستگی خانوادگی را می‌سنجد که عبارت است از: کارهایی که خانواده با هم انجام می‌دهند و معرف سوم نگرش والدین نسبت به بچه‌هاست؛ یعنی داشتن والدینی که فکر می‌کنند بچه‌ها وظایف خود را به درستی انجام می‌دهند. وی شبکه درون خانواده را به وسیله بررسی نسبت والدین به فرزندان اندازه‌گیری می‌کند. کلمن، معتقد است سرمایه‌ای که رفتار زبان آور را محدود می‌کند باید موانعی را برای آنچه به عنوان رفتار قابل قبول یا غیر قابل ملاحظه می‌شود، ایجاد کند منابعی که بیان آزادانه منافع شخصی را محدود می‌کند. برای اندازه‌گیری ارزش هنجاری همکاری درون خانواده، کلمن کیفیت تعاملات والدین و بچه‌ها را اندازه‌گیری می‌کند، شاخصی که به وسیله کلمن استفاده می‌شود نه مخصوصاً اندازه‌گیری تقریبی هنجارهای اعتماد و روابط متقابل درون خانواده، بلکه فراوانی بحث با والدین درباره موضوعات شخصی می‌باشد (علی‌پوردی نیا و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۱۷-۱۱۶). با توجه به توضیحات فوق و بر اساس این که زندگی خانوادگی نقش اساسی در انباشت، تولید و باز توزیع سرمایه‌ی اجتماعی دارد، بنابراین در این پژوهش سعی شده که پاسخگوی سوالات زیر باشیم؛

آیا بین میزان سرمایه‌ی اجتماعی خانواده‌ها و شکاف ارزشی میان والدین و فرزندان رابطه‌ای وجود دارد؟ در صورت وجود رابطه به تا چه اندازه سرمایه‌ی اجتماعی خانواده‌ها بر شکاف ارزشی تأثیر می‌گذارد؟

اهداف پژوهش

بررسی و شناخت وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی خانواده‌ها

بررسی، شناخت و مقایسه ارزش‌های دو گروه والدین و فرزندان

بررسی و شناخت تأثیر سرمایه‌ی اجتماعی بر شکاف ارزشی

پیشینه پژوهش

امروزه بحث سرمایه‌ی اجتماعی و ارتباط آن با متغیرهای مختلف زندگی، دست‌مایه‌ی فکری و زمینه‌ی پژوهش‌های تجربی بسیاری از محققان علوم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی پزشکی است. در این پژوهش سعی می‌شود برای

روشنگری و وضوح بیشتر موضوع، به چندی از پژوهش های انجام شده در داخل و خارج از کشور که با موضوع پژوهش تا حدی در ارتباط است پرداخته می شود.

پژوهشی با عنوان نقش شکاف انداز تجربیات نسلی در ایران که بر مبنای تحلیل یافته های موج نخست پیمایش ملی ارزش ها و نگرش های ایرانیان، در سال ۱۳۸۳ انجام شده است. در این پژوهش، تفاوت ارزش ها و نگرش های نسلی مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج بیانگر آن است که در سطح روابط چهره به چهره، فاصله عمیقی میان سطح اعتماد به خانواده و اعتماد به اقوام و دوستان وجود دارد. اگرچه تحصیلات به این سطح اعتماد اثر مثبت می نهد و نسل جوان بعد از جنگ نیز اعتماد بیشتری به شبکه دوستان دارد، اما در مجموع، حوزه بیرون از خانواده حوزه نسبتاً غیرقابل اعتماد و نامطمئنی است (کاشی و همکاران، ۱۳۸۴: ۲۵۱، ۲۸۱).

پژوهشی با تأکید بر وجه ارتباطی اعتماد، به بررسی ادبیات موجود در مورد نوع دوستی پرداخته اند. به نظر آن ها نوع دوستی و اعتماد خاستگاه های مشابهی دارند. آن ها با بررسی آثار موجود در رهیافت جامعه شناختی، به این نتیجه می رسند که در این سنت عواملی چون تعامل، تعهد اخلاقی، قابل اعتماد بودن، روابط اجتماعی، همکاری و آشنایی، موجب اعتماد و سرمایه اجتماعی اند (اولش، ۲۰۰۵: ۴۷۳-۴۵۳ به نقل از منصوریان و همکاران، ۱۹۳).

پژوهشی با عنوان فرسایش شدیدی در سرمایه ی اجتماعی موجود برای جوانان، هم در درون خانواده و هم بیرون از آن روی داده است. در خانواده رشد سرمایه ی انسانی بسیار زیاد شده ولی سرمایه ی اجتماعی که شاخص برجسته ی آن حضور بزرگسالان در خانه و میزان گفت و گو در مورد موضوعات اجتماعی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بین والدین و فرزندان است، کاهش یافته است. در جامعه میزان فرسایش سرمایه اجتماعی بیشتر بوده است. غیبت پدر در خانواده و محیط همسایگی در طول روز اخیراً غیبت مادر از خانواده و ورود به بازار کار موجب کاهش مشارکت والدین در سازمان های محلی نظیر انجمن اولیاء و مربیان و... بوده است (شارع پور، ۱۳۸۷).

در پژوهشی دیگر، برخی از زمینه های خانواده را (سرمایه ی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) بر ادامه ی تحصیل از دوره راهنمایی تا مقطع تحصیلات تکمیلی مورد مطالعه قرار داده است. نتایج این پژوهش نشان می دهد که با بالا رفتن سطوح تحصیلی، نقش سرمایه ی اجتماعی خانواده ها نیز افزایش می یابد (دورکیم، ۲۰۰۴: ۳۴۹-۳۳۴).

پژوهشی با عنوان بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه، نتایج پژوهش نشان می دهد که بین اعتماد اجتماعی نسل های سه گانه (نسل قبل از جنگ و انقلاب، نسل جنگ و انقلاب و نسل بعد از انقلاب و جنگ) تفاوت معناداری وجود دارد. براساس نتایج تحقیق اعتماد اجتماعی نسل ها، از ارزیابی نسل ها از انسجام هنجاری و نهادی در جامعه و تجربه های نسلی متأثر می گردد (تبریزی و همکاران، ۱۳۹۰).

طبق پژوهشی، در طول دوران حاکمیت کمونیسم در لهستان شاهد گسترش اعتماد در حوزه خصوصی (اعتماد نسبت به اعضای خانواده، دوستان، آشنایان)، گسترش عدم اعتماد به حوزه عمومی (نسبت به رژیم، حزب سیاسی حاکم، هیأت حاکمه، نخبگان سیاسی، مقامات اجرایی، پلیس و نظایر آن) بوده ایم. در این راستا، در بین افراد جامعه، معمولاً تفاوت های فاحشی در اعتماد نسبت به سمت ها، نقش ها، نهادها و سازمان ها به وجود می آید. در لهستان، با این که نهادها در حوزه عمومی قرار داشتند، ارتش قبلی بیشتر از پلیس و پارلمان بیش از حزب سیاسی حاکم مورد اعتماد بوده است و اگرچه افراد در حوزه ی خصوصی بودند، اعضای خانواده مورد اعتمادتر از همکاران اداری و دوستان بیش از همسایگان مورد اعتماد بودند (زومکا، ۱۳۸۴: ۱۱۴).

پژوهشی با عنوان بررسی آنومی در شهر تهران، اعتماد اجتماعی را به عنوان یکی از متغیرها مورد بررسی قرار داده است. در قالب برش قطبین، با سه گویه، اعتماد مردم را نسبت به هم و نسبت به دولت می‌سنجد. بر طبق نتایج حاصل، حدود ۸۶ درصد پاسخگویان معتقدند که اعتماد مردم نسبت به هم کم شده و ۶۳/۵ درصد اظهار داشته‌اند که اعتماد مردم نسبت به مسئولین کاهش یافته است. ایشان با توجه به دو معرف فوق، میزان اعتماد اجتماعی را در سطح جامعه تا حد قابل توجهی پایین ارزیابی نموده‌اند. در این پژوهش، سطح تحصیلات با اعتماد نسبت به مسئولین رابطه‌ی منفی و معنی‌دار را نشان می‌دهد (رفعی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۰۹).

پژوهشی با عنوان فرا تحلیل مطالعات سرمایه‌ی اجتماعی در ایران به اجرا در آمده است، به بررسی سیر تحول و عوامل و موانع شکل‌گیری و ارائه‌ی راهکارهایی برای افزایش سرمایه‌ی اجتماعی پرداخته است. نتایج پژوهش از ۶۲ عنوان پژوهش (شامل پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکترا، تحقیقات میدانی و مقالات علمی پژوهشی مرتبط با موضوع نشان می‌دهد که در حوزه‌های گوناگون، وضعیت سرمایه‌ی اجتماعی یکسان نیست؛ در میان مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی میزان اعتماد به خانواده و نظام سیاسی و نیز میزان ارتباطات اجتماعی بالاست. در حوزه سیاسی میزان اعتماد به نظام سیاسی بالا، میزان اعتماد به نهادهای سیاسی متوسط و میزان اعتماد به کنشگران سیاسی پایین بوده است. هم‌چنین میزان مشارکت مردم در حوزه‌های گوناگون اجتماعی بسیار پایین است. مجموع یافته‌ها نشان می‌دهد از نظر مردم میزان ارزش‌هایی مثل صداقت، امانت‌داری و گذشت در بین مردم پایین است و میزان رواج ضد ارزش‌هایی چون کلاهبرداری و چاپلوسی بالا است. هم‌چنین در مجموع میزان کل سرمایه اجتماعی در ایران نسبتاً بالاست و البته این میزان در سالیان مختلف دچار نوسان بوده است (سیاهپوش، ۱۳۸۷).

در پژوهشی با عنوان طرح ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان که یکی در سال ۷۹ و دیگری در سال ۸۲ برای بررسی چهار دیدگاه مطرح شده انجام گرفته است. ارزش‌ها و نگرش‌های دینی، ترجیحات سیاسی و احساس تعلق به جامعه، و ارزش‌ها، هنجارها و مسائل اجتماعی افراد با یکدیگر مقایسه شده است. جز جنبه‌ی اعتقادی و باورها در سایر جنبه‌ها هم‌چون پایبندی به مناسک دینی و رویکرد تساهلی نسبت به دین تفاوت‌های رو به افزایش ملاحظه شد. در هر دو پژوهش سال ۷۹ و ۸۲ کمترین اختلاف میان جوانان و بزرگسالان مربوط به نگرش آن‌ها به مسائل اجتماعی (طلاق، بی‌کاری و...) و بیشترین اختلاف در زمینه‌ی اعتماد اجتماعی و نگرش نسبت به ارزش‌های انسانی بوده است. به طور کلی می‌توان گفت در هر سه حوزه ارزش‌های دینی، سیاسی و اجتماعی اختلاف زیادی بین جوانان و بزرگسالان دیده نمی‌شود ولی برخی تفاوت‌های موجود رو به افزایش است (معین‌فر، ۱۳۸۳).

در پژوهشی با عنوان بررسی تغییرات ارزش‌ها و رابطه‌ی آن با شکاف نسل‌ها (مطالعه موردی شهرهای استان مازندران)، داده‌ها حاکی از آن است که گرچه برخی شباهت‌های ارزشی در زمینه ارزش‌های کلان در سطح اجتماعی و ملی وجود دارد اما در تعدادی از این مقولات و گرایش‌های ارزشی به ویژه در عرصه شخصی و فردی و با راه‌های دستیابی به این طبقات ارزشی بین نسل‌ها و عمدتاً در بین جوانان تفاوت‌های معنادار مشاهده شده است. عواملی همچون رسانه‌های گروهی، نوع خانواده، میزان نفوذ و قدرت اجتماعی، گروه مرجع، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و اعتماد اجتماعی در کنار ویژگی‌های فردی مثل سن، جنسیت، سطح درآمد، نوع شغل، سطح تحصیلات در ایجاد تغییرات ارزشی در درون نسل‌ها تأثیر گذار بوده است (پهلوان، ۱۳۸۶). مرور کلی پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که جامعه به سرمایه‌ی اجتماعی همانند تمامی انواع دیگر سرمایه‌ها نیاز دارد، بنابراین وجود سرمایه‌ی اجتماعی، جزو ضروری و اجتناب‌ناپذیر حیات اجتماعی

است. علاوه بر آن نبود سرمایه‌ی اجتماعی تبعات و پیامدهایی دارد مسائل و مشکلات اجتماعی و فرهنگی، به خصوص تعارضات و مناقشات که گاهی اوقات منجر به درگیری و خشونت در جامعه و در خانواده‌ها می‌شود از جمله این تبعات می‌باشد.

چارچوب نظری پژوهش

گیدنز معتقد است مختصات زندگی نسل‌ها در شرایط اجتماعی جدید متحول شده است. این تحول در مفاهیم و اندیشه‌هایی مثل شیوه زندگی، اعتماد، رابطه‌ی ناب، خصوصی سازی و شور و شوق انعکاس یافته است. به نظر وی، اختلاف بین نسلی، در واقع، نوعی به حساب آوردن زمان در جامعه مدرن است (تاجیک، ۱۳۸۶: ۴۷).

به علاوه فرآیند هویت‌یابی در دوران مدرن تغییر شکل یافته است. در گذشته، مکان نقش کلیدی در خلق هویت اجتماعی افراد داشت، چرا که افراد در محیط‌های کوچک و بسته زندگی می‌کردند و هویت اجتماعی آن‌ها از طریق ارتباط رو در رو با اطرافیان‌شان در یک محیط ثابت شکل می‌گرفت. افراد کمتر با دنیای خارج ارتباط داشتند و سنت‌های بومی-محلی بخش اعظم هویت آن‌ها را شکل می‌داد. به دنبال مدرنیته و خصوصاً به دنبال ظهور تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی، نقش مکان در شکل دهی به هویت بسیار کمرنگ شد، چرا که رسانه‌ها و تکنولوژی‌های ارتباطی قادرند فرد را از مکان خودش جدا کنند و به جهان پیوند بزنند، در نتیجه افراد با منابع هویت‌یابی متکثری روبرو هستند و هویت‌یابی شکلی غیر محلی و جهانی پیدا کرده است.

به اعتقاد گیدنز در جریان تجددگرایی سنت‌ها نیز باز اندیشی می‌شوند و در عصر تجدد «خود» پروژه‌های است که باید از نو باز اندیشی و طراحی شود و دیگر همچون گذشته، سنت‌ها و عادات آن را شکل نمی‌دهد و در حقیقت فرآیند تجددگرایی در جوامع بشری مصداق‌هایی همچون: رسانه‌های همگانی، اعتماد، دوستی، تغییرپذیری مزم، نظام تخصص فنی و پزشکی، خطر کردن دائمی، ازدواج و طلاق، خویشتن‌یابی، خودمانی‌گری در رفاقت، هویت طلبی و رابطه‌های ناب که همگی در جامعه جدید تغییر کرده‌اند.

به اعتقاد گیدنز در جوامع مدرن «خود» و «هویت شخصی» اهمیت فزون تری می‌یابد. همه‌ی انسان‌ها در جوامع مدرن باید به سوالات مهمی درباره‌ی هویت خود پاسخ دهند. و ناگزیر در طول زندگی انتخاب‌های مهمی می‌کنند. از سوالات روزمره مانند، چگونگی لباس پوشیدن، چه چیز خوردن و تفریحات گرفته تا تصمیمات اساسی درباره روابط، باورها، اعتماد در روابط فردی در جوامع سنتی کم و بیش نقش‌های ثابتی برای افراد تعریف می‌شد، در حالی که در جوامع مدرن، انسان باید خود نقش‌هایش را بسازد (معینی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

شاید مهم‌ترین خصلت‌های گیدنز تلفیق سطوح خرد و کلان و نیز ویژگی تحلیل‌الگوهای اعتماد در دوران ماقبل مدرن و مابعد مدرنیته و چگونگی ساز و کار تغییر آن باشد. از نظر وی پویایی مدرنیته سه سرچشمه مهم دارد: «جدایی زمان و مکان»، «تحول مکانیسم‌های از جاکنندگی» و «تخصیص بازاندیشه». در دید وی نشانه‌های نمادین و نظام‌های تخصصی که در برگیرنده اعتمادند، سازوکارهای اصلی از جاکنندگی تلقی می‌شوند. منظور وی از نظام‌های تخصصی، نظام‌های انجام دادن کارفنی یا مهارت تخصصی است که حوزه‌های وسیعی از محیط‌های مادی و اجتماعی زندگی کنونی ما را سازمان می‌دهند (گیدنز، ۱۳۸۰: ۳۳). به نظر گیدنز جدایی فرد از نظام‌های تخصصی، جز در دوره‌هایی صرفاً کوتاه مدت و نامنظم امکان پذیر نیست. در مقابل، این نظام‌ها که به طور مداوم بر بسیاری از جنبه‌های زندگی انسان تأثیر می‌گذارند، با فراهم کردن

تضمین‌ها، چشم داشت‌ها در پهنه‌ی زمانی - مکانی فاصله‌دار عمل از جاکنندگی را انجام می‌دهند. از این رو وی اعتماد را جزو ضروری و لاینفک زندگی اجتماعی در نظر گرفته و می‌گوید خصلت از جاکنندگی نظام‌های انتزاعی به معنای تداوم کنش متقابل با دیگران غایب است (آزادارمکی و همکاران، ۱۳۸۳: ۱۱۲).

از دیدگاه گیدنز اعتماد در نظام‌های مدرنیته متأخر اعتماد غیر شخصی و به دیگران ناشناس یا به عبارت دیگر «بی توجهی مدنی» جنبه‌ی بنیادی روابط اعتماد بین فردی است که از ماهیت رشد‌یابنده‌ی نظام‌های انتزاعی ریشه گرفته‌اند. در این شرایط جلب اعتماد به جای حفظ اعتماد در نظام‌های گذشته اهمیت‌ی اساسی می‌یابد (گیدنز، ۱۳۸۰: ۱۴۴). در عین حال وجه عمده‌ی اعتماد پایبندی‌های بی‌چهره‌ای است که در نظام‌های تخصصی معنا می‌یابند و این مسأله اساساً چنان از اهمیت برخوردار است که می‌توان گفت که ماهیت نهادهای مدرن عمیقاً وابسته به مکانیسم‌های اعتماد به نظام‌های انتزاعی به ویژه نظام‌های تخصصی است (همان: ۹۹).

به اعتقاد گیدنز، در فرهنگ‌های سنتی چهار زمینه محلی در ارتباط با اعتماد غالب است: ۱. نظام خویشاوندی، اجتماع محلی، ۳. سنت ۴. کیهانی‌شناسی مذهب.

به نظر گیدنز، منابع اصلی اعتماد در جوامع سنتی، اهمیت خود را از دست داده‌اند. وابستگی‌های خویشاوندی در جوامع مدرن حامل پیوندهای اجتماعی سازمان‌یافته در طول زمان و مکان نیستند. در این قبیل جوامع ارتباطات خویشاوندی عملاً محدود به چند نفر خویشاوند نزدیک شده است و بیشتر مردم آگاهی اندکی از خویشاوندان دورتر دارند. علاوه بر آن، در جوامع مدرن اجتماع محلی کارکرد گذشته خود را از دست داده است. هم‌چنین در ارتباط با نقش سنت، گیدنز معتقد است که در جهان مدرن، پیشرفت علمی و دنیایی شدن اندیشه، باعث شکل‌گیری خصلت انتقادی و نوگرایانه شیوه نگرش شده است. دیگر فرض بر این نیست که رسوم یا عادات صرفاً به این خاطر مورد پذیرش قرار می‌گیرند که از پشتوانه اقتدار سنت برخوردارند؛ برعکس شیوه‌های زندگی ما در جوامع امروزی بیش از پیش مستلزم داشتن یک اساسی عقلانی هستند. یعنی بسته به این که بر اساس استدلال‌ها و مدارک قانع‌کننده قابل توجیه هستند یا نه و لازم است که از آن‌ها دفاع شود و یا در صورت لزوم تغییر داده شوند. گیدنز در پاسخ به این سؤال که چه منبع یا منابعی در جوامع مدرن جانشین نظام‌های خویشاوندی، اجتماع محلی، سنت و کیهان‌شناسی مذهبی شده است به نظام‌های انتزاعی اشاره می‌کند.

اعتماد به نظام‌های انتزاعی مهم‌ترین بخش نظریات گیدنز است و بیانگر اعتماد افراد به اصول غیر شخصی است و با پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک عصر جدید ارتباط دارد. به اعتقاد گیدنز بر خلاف جوامع سنتی در جوامع صنعتی و پیشرفته اعتماد به علائم و نشانه‌ها و هم‌چنین اعتماد به دانش تخصصی ایجاد می‌گردد و پدیده‌ی از جاکنندگی یا انتزاع بخشی اتفاق می‌افتد. امروزه مردم به دنبال علائم و نشانه‌ها هستند و به مارک‌ها توجه می‌کنند، در حالی که نمی‌دانند وسایل و ابزارها را چه کسانی ساخته‌اند، کجا ساخته شده‌اند و... در واقع محلّیت از بین رفته است و امور حالت انتزاعی پیدا کرده‌اند و اعتماد به انتزاعیات تقویت شده است (امیرکافی، ۱۳۸۰: ۱۲-۱۱). آنتونی گیدنز اعتماد را به دو شکل مطرح می‌کند: اعتماد به افراد یا نظام‌های انتزاعی که به دو نوع اعتماد اجتماعی و اعتماد مدنی «ذهنی» است و اعتماد به افراد خاص (عینی) که اعتماد بین فردی است.

گیدنز قضایای روان‌شناختی را نیز در موضوع اعتماد مؤثر قلمداد کرده است و با بحث از «اعتماد بنیادین» که مفهومی متعلق به اریکسون است، ریشه‌ی اعتماد را در وثوق و اطمینان به اشخاص صالح و معتبر مربوط می‌داند که معمولاً از نخستین تجربیات کودک حاصل شده است. به نظر وی اعتماد بنیادین اضطراب را کاهش داده و نوعی احساس تداوم و نظم

در رویدادها، حتی آن هایی که به طور مستقیم در حوزه ی ادراک شخص قرار دارند، یا امنیت وجودی را در فرد به وجود می آورد (همان: ۳۲۳). به اعتقاد گیدنز، در صورت نداشتن کنش افراد مبتنی بر رویکردهای بدگمانی، بسیاری از افراد در احترامی که به نشانه های نمادین و نظام های تخصصی نشان می دهند، گویی وارد نوعی «چانه زنی مدرنیته» می شوند و در نهایت حاصل این امر حالتی است که گیدنز به طور خلاصه آن را احساسی «ناامنی وجودی» می نامد (گیدنز، ۱۳۸۰: ۱۰۷). از نظر گیدنز، امنیت وجودی یکی از صورت های مهم احساس امنیت به معنای وسیع آن است. این اصطلاح به اطمینانی راجع است که بیشتر انسان ها به تداوم تشخیص هویت خود و دوام محیط های اجتماعی و مادی کنش در اطراف خود دارند. احساس اعتمادپذیری اشخاص و چیزها که برای مفهوم اعتماد بسیار مهم است، برای احساس امنیت وجودی نیز اهمیت بنیادی دارد. برای همین است که این دو احساس از جهت روان شناختی پیوند نزدیکی با هم دارند. هستی. امنیت وجودی یا «هستی» یا اصطلاح پدیده شناسی، «هستی در جهان» سر و کار دارد. فیلسوفان به ما نشان داده اند که در سطح شناختی کمتر جنبه ای از وجود شخصی مان وجود دارد که درباره آن می توان اطمینان داشت این امر شاید بخشی از بازاندهی مدرنیته باشد، اما کاربرد آن بی گمان محدود به یک دوره دارد. تاریخی خاص نبوده است.

به نظر آنتونی گیدنز، یکی از فرآیندهایی که بر ارتباط والدین و فرزندان تأثیر می گذارد، نحوه ی اجتماعی پذیری فرزندان در خانواده است. به زعم وی، اجتماعی شدن قبل از هر چیز در یک زمینه ی خانوادگی رخ می دهد، اما تفاوت های زیادی در مورد ماهیت زندگی های خانوادگی مشاهده می شود. منطقه و طبقه اجتماعی خانواده ای که فرد در آن متولد می شود، الگوی اجتماعی شدن به شدت تحت تأثیر می گذارد. کودکان شیوه های رفتاری ویژه پدر و مادر با دیگران را در همسایگی یا اجتماع محلی شان قرار می گیرند؛ این الگوهای مختلف پرورش کودک و انطباق، همراه با ارزش ها و انتظارات متعارض در زندگی فرد تأثیر به سزایی دارد. گیدنز، در نظریات خود در رابطه با روابط اجتماعی و سرمایه ی اجتماعی نقش زیادی را به خانواده می دهد، چنان که به اعتقاد وی، اعتماد بنیادین، که در دوران کودکی، توسط والدین کودک، در او به وجود می آید، نقش زیادی در ایجاد اعتماد در جامعه دارد (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

تونیس، به دو نوع روابط اشاره می کند: گزلفاقت و گمنشافت، در اصطلاح عام گمنشافت نشان دهنده ی اشتراک اجتماعی و گزلفاقت نماینگر جامعه است. روابط گمنشافت با پیوندهای نزدیک، صمیمانه، شخصی، علاقه صمیمانه به رفاه همدیگر، همکاری و اعتماد متقابل مشخص می شود. اما روابط گزلفاقت مبتنی بر رقابت، نفع شخصی، کارآیی، پیشرفت و تخصص است. تونیس، بر این باور است که در افزایش شهرگرایی روابط از نوع گزلفاقت گسترش می یابد و افراد نسبت به هم بیگانه شده و از همبستگی میان آنان کاسته می شود (کوئن، ۱۳۷۵: ۹۵).

به نظر اینگلههارت، اعتماد در ایجاد حس مشترک و تعاون نقش مؤثر دارد. استدلال اینگلههارت این است که درجه بالای توسعه، امنیت اقتصادی بالاتری را به افراد جامعه ارزانی کرده و از این طریق هزینه پذیرش ریسک ناشی از اعتماد به افراد نا آشنا را کاهش می دهد. سطح پایین تر اعتماد در جوامع فقیر در تصور اینگلههارت ناشی از این است که اعتماد نابجا و زیان بار در این کشورها در مقایسه با کشورهای ثروتمندتر می توانند لطمه بسیار جبران ناپذیری به فرد اعتماد کننده وارد کند. اعتماد با ارزش ها مشترک ارتباط دارد، پذیرش ارزش های مشترک خواه از منظر اعتقادات مذهبی و سیاسی و تعهد به موضوعات اجتماعی و خواه از منظر هنجارهای رفتار اجتماعی به افراد امکان می دهند که با دیگران هم ذات پنداری کنند و تعیین کنند چه انتظاراتی از اقدامات و نیات یکدیگر دارند. در بستر سازمان های داوطلبانه این امر نه تنها به ارزش های کلی تر مربوط به

نیکوکاری یا نوع دوستی ارتباط دارند بلکه به ارزش‌های سازمانی نظیر شرافت، صداقت یا دموکراسی درونی شده نیز اشاره دارد.

رهیافت تضاد ساختاری، منشأ اصلی منازعات نسلی، توزیع نامتوازن منابع قدرت و ثروت و سرمایه‌های در اختیار نسل‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی است و محور اصلی را تضاد منافع مادی گروه‌های مختلف نسلی که در جامعه هم‌زیستی مکانی و زمانی دارند، می‌داند که موجب مسایل نسل‌ها و شکاف‌های ایدئولوژیک و فرهنگی بین آن‌ها می‌شود. نظریات بوردیو، در سطح کلان مارکسیستی و رویکرد تضاد قرار دارد و چالش نسل‌ها را ناشی از نظام‌های سلطه و نابرابری در عرصه‌های مختلف می‌داند. وی شکاف نسل در دنیای معاصر را افقی می‌داند. در این چشم‌انداز، نقطه‌عزیمت در تحلیل تعارضات نسلی، ساخت اجتماعی عینی بوده و با محور قرار دادن تضاد منافع

مادی گروه‌های مختلف نسلی، که در جامعه هم‌زیستی زمانی و مکانی دارند، مسائل نسل‌ها و شکاف‌های ایدئولوژیک و فرهنگی بین آن‌ها را ناشی از تضاد زیربنایی یاد شده و در تناظر با موقعیت و منافع اجتماعی نسلی در نظر گرفته می‌شود (توکل و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۰۶). به اعتقاد بوردیو، در شرایط معاصر، شکاف نسل‌ها، شکافی افقی بوده و در عصر‌ها و میدان‌های مختلف اجتماعی اعم از نهادی یا غیر نهادی، رویارویی بین جوانان و افراد مسن عملاً حاکی از تعارض بین افرادی به مواضع گوناگون قدرت و ثروت است. از نظر بوردیو، جوان و پیر نه یکی امر عینی و واقعی، بلکه یک ساختار اجتماعی هستند که در نتیجه‌ی مبارزه میان پیر و جوان در میدان‌های مختلف به وجود می‌آیند (همان: ۱۰۷).

بوردیو، بر توزیع امکانات و منابع و موقعیت نابرابر نسل‌های مختلف از نظر برخورداری یا محرومیت از امکانات و فرصت‌های موجود اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی در عرصه‌های مختلف در ریشه‌یابی شکاف نسلی تأکید دارد. بوردیو، به جای تبیین شکاف نسل‌ها با معیارهای ذهنی و بر حسب تأثیر جریان‌ها و حوادث عمده تاریخی بر روی ذهنیت و آگاهی و هویت ویژه نسلی که بر رهیافت مانه‌ای مسلط است، با رویکرد عینی به تبیین تعارضات نسلی بر حسب جایگاه استراتژیک و عصری هر نسل در رابطه با مجموعه‌ای منابع و نبرد نسل‌ها برای استفاده انحصاری از منابع مذکور می‌پردازد (همان: ۱۰۸).

بوردیو، مسائل نسل‌ها را در چارچوب طبقات و نظام‌های آموزشی بررسی می‌کند و با توجه به مطالعات خود به نتایج ارزشمندی دست پیدا می‌کند. وی تبعات این باز تولید امتیازات طبقاتی در نظام آموزشی دموکراتیزه شده را به طور اجمالی موارد ذیل می‌داند

۱. آموزش، آگاهی، نظام مطالبات و شکاف نسلی در امکانات

۲. موقعیت اجتماعی بنیان تعارضات نسلی

۳. منافع نسلی و تنش‌های بین نسلی

۴. تضاد منافع نسلی و تحول اجتماعی

بوردیو، به برخورداری یا محرومیت از امکانات و فرصت‌های موجود اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را ریشه‌ی شکاف نسل‌ها می‌داند. یعنی مسأله اصلی بین نسل‌ها، توزیع نابرابر سرمایه‌های مختلف به ویژه در دو حوزه قدرت و ثروت، بین نسل‌ها در میدان‌های مختلف است که سر منشأ تعارضات مشاهده شده‌ی دیگر از جمله تعارضات فرهنگی میان آن‌ها است (همان: ۱۲۰). رویکرد تضاد ساختاری «عینی»، تعارض نسلی را از سطح اندیشه و ایدئولوژی به سطح منافع و منابع و

موقعیت عینی نسل ها انتقال می یابد که قابل چون و چرا و تغییر و تعدیل است؛ زیرا تضاد نسل ها را نتیجه توزیع نامتعادل در حوزه ی ثروت و قدرت و انحصار منابع و سرمایه های مختلف مادی و نمادین در دست نسل ها می داند. بورديو سرمایه ی اجتماعی را یکی از اشکال سرمایه می داند. سرمایه از نظر او سه شکل بنیادی دارد: که قابلیت تبدیل شدن به پول را دارد و می تواند به شکل حقوق مالکیت، نهادینه شود. «سرمایه ی فرهنگی» که در برخی شرایط به سرمایه ی اقتصادی مبدل می شود و به شکل کیفیت آموزشی نهادینه می گردد و ساخته شده است و تحت برخی شرایط به سرمایه اقتصادی تبدیل می پیوندها» اجتماعی می گردد. از نظر بورديو، سرمایه ی اجتماعی موقعیت ها و روابط در گروه ها و شبکه های اجتماعی است که دسترسی به فرصت ها، اطلاعات منابع مادی و موقعیت اجتماعی را برای افراد افزایش می دهد (بورديو، ۱۳۸۰: ۳).

بورديو تطابقی میان جایگاه اجتماعی و سلیقه ها و رفتارها در نظر می گیرد. به نظر او تطابقی میان فضای طبقات و فضای رفتارهای هریک وجود دارد، برای مثال این که فضای طبقه اجتماعی برتر چه نوع ورزش، نوشیدنی، گرایش سیاسی و غیره را ترجیح می دهد. به اعتقاد او در هر جامعه و هر دوره ما با مجموعه ای از موقعیت های اجتماعی روبه رو هستیم که در قالب یک رابطه هم شکلی با یک رشته از فعالیت ها یا ثروت ها زیر چتر واحد گرد می آیند (همان: ۳۱). از دیدگاه بورديو موقعیت افراد با توجه به دسترسی شان به سرمایه ی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تعیین می شود. عادت واره ها، شبکه های اجتماعی خاصی را فعال می کنند که این شبکه ها نیز سبب تقویت هنجارها و عضویت ها می شوند.

پی بورديو، سرمایه ی اجتماعی را از سایر سرمایه های اقتصادی، فرهنگی و نمادین متمایز می کند و برای آن خصیصتی ساختاری و تعاملی قائل است. سرمایه اجتماعی را شبکه ی نسبتاً با دوامی از روابط کمابیش نهادینه شده ی توأم با شناخت و تعهدات از جمله اعتماد متقابل می داند که به عنوان منابعی بالفعل یا بالقوه، موجبات لازم را برای تحصیل کنش های فردی ویا جمعی کنش گران فراهم می سازد. بنابراین از نظر بورديو ایجاد و اثر بخشی سرمایه اجتماعی بستگی به عضویت در یک گروه اجتماعی دارد که اعضای آن مرزهای گروه را از طریق مبادله اشیاء و نهادها بنیان نهاده اند. این روابط ممکن است از طریق کاربرد یک نام مشترک خانواده، ملت، انجمن، حزب، دین و مجموعه ای کامل از کنش ها برای نهادینه کردن، نظیر مبادلات مادی و نهادی تضمین شود (عبداللهی و همکاران، ۱۳۸۶: ۹).

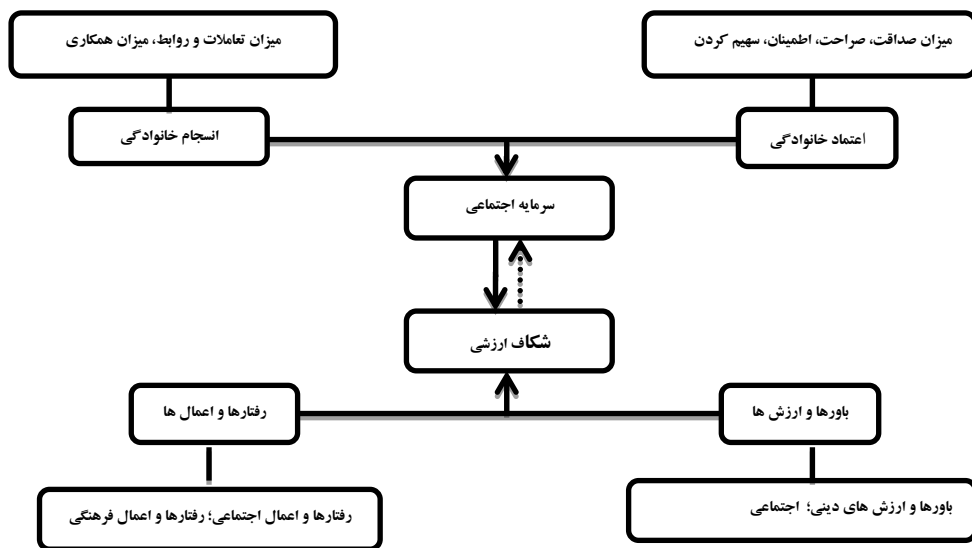
از نظر بورديو، سرمایه ی اجتماعی حاصل جمع منابع بالقوه و بالفعلی است که نتیجه مالکیت شبکه با دوامی از روابط نهادی شده بین افراد، و به عبارت ساده تر، عضویت در یک گروه است البته سرمایه اجتماعی مستلزم شرایطی به مراتب بیش از وجود صرف شبکه پیوندها می باشد. در واقع پیوندهای شبکه ای می بایست از نوع خاصی باشند، یعنی مثبت و مبتنی بر اعتماد باشد (فیلد، ۲۰۰۳: ۱۷).

به زعم بورديو، بازده آموزشی ناشی از عمل آموزشی به سرمایه گذاری فرهنگی که به وسیله ی خانواده صورت می گیرد بستگی دارد؛ به علاوه بازده اقتصادی و اجتماعی مدارک تحصیلی در گروه سرمایه ی اجتماعی است که باز هم موروثی است و می تواند برای تقویت و پیشبنایی مدارک تحصیلی به کار رود. بورديو در تحلیل خود، خانواده را مهم ترین عامل تبیین سرمایه ی اجتماعی می داند. طبقات بالای جامعه با داشتن ارتباطات وسیع و امکانات فراوان، این سرمایه ی اجتماعی دارند. باز تولید سرمایه ی اجتماعی از طریق مبادله صورت نمی گیرد؛ زیرا سرمایه ی اجتماعی امری قابل مبادله نیست، بلکه از طریق جامعه پذیری، باز تولید آن صورت می گیرد. نظام آموزش نیز از طریق تخصیص آموزش هایی با کیفیت بهتر و بالاتر در فرآیند بازتولید به آن ها کمک می کند. به عقیده بورديو، جهت گیری فرهنگی و یا عادات که در مراحل زندگی به طور ناخودآگاه آموخته می شود به سختی تغییر می کند و در شکل گیری پاسخ ها در تجربیات بعدی زندگی، بسار فعال

عمل می‌نماید. بورديو در تحليل‌های خود به مفهوم ساختمان ذهنی اشاره می‌کند که منظور از آن، به ساختارهای شناختی اطلاق می‌شود که انسان‌ها از طریق آن، با جهان اجتماعی برخورد می‌کنند. بنابراین با توجه به مفهوم جهت‌گیری‌های فرهنگی که در مراحل اولیه زندگی در خانواده آموخته می‌شود و هم‌چنین تأکید بورديو بر ساختمان ذهنی، می‌توان گفت، الگوهای مختلف خانواده اعم از خانواده‌ی دموکراتیک و استبدادی، الگوی ذهن شده‌ای است که سرمایه‌ی اجتماعی را به وجود می‌آورد و در سهم افراد در برخورداری از سرمایه‌ی اجتماعی مؤثر خواهد بود (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۰۲).

مدل نظری پژوهش

مدلی که پیش‌رو داریم با پشتوانه نظری طراحی شده است و بعد از تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات روابط بین متغیرهای مدل جرح و تعدیل شده و میزان شدت و نحوه‌ی تأثیرگذاری هر یک از متغیرها مشخص خواهد شد.



فرضیه‌های پژوهش

- به نظر می‌رسد بین میزان اعتماد خانوادگی و شکاف ارزشی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد به طوری که هر چه میزان اعتماد خانوادگی بیشتر باشد میزان شکاف ارزشی کمتر خواهد بود.
- به نظر می‌رسد بین میزان انجام خانوادگی و شکاف ارزشی رابطه‌ی معنی‌داری وجود دارد به طوری که هر چه میزان انجام خانوادگی بیشتر باشد میزان شکاف ارزشی کمتر خواهد بود.
- به نظر می‌رسد میزان سرمایه‌ی اجتماعی خانواده‌ها بر شکاف ارزشی اثر معنی‌داری دارد به طوری که هر چه میزان سرمایه‌ی اجتماعی بیشتر باشد میزان شکاف ارزشی کمتر خواهد بود.

روش پژوهش

روش به کار رفته در این پژوهش، روش اسنادی و پیمایشی است، ابزار جمع آوری اطلاعات پرسشنامه می باشد. جامعه آماری این پژوهش کلیه خانواده های شهر گرمسار با جمعیتی در حدود ۴۶۴۶۶ نفر بین گروه سنی ۱۵ تا ۶۹ سال می باشند. برای تعیین حجم نمونه با در اختیار داشتن جامعه آماری از فرمول نمونه گیری کوکران استفاده شده است. بنابراین حجم نمونه در این پژوهش ۴۳۰ نفر می باشد. روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای - تصادفی بوده است. بدین صورت که چارچوب نمونه گیری بر اساس پایگاه اقتصادی - اجتماعی افراد به سه گروه (بالای شهر، مرکز شهر، پایین شهر) مشخص شد. بر اساس یافته های پژوهش ۵۲٪ از پاسخ دهندگان مرد و ۴۷٪ درصد هم زن هستند. در این پژوهش برای تعیین پایائی پرسشنامه از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. میزان پایائی یا کمیت پایائی به دست آمده سرمایه اجتماعی عدد $\text{Alpha} = 0/88$ می باشد که در سطح بالای قرار دارد.

یافته ها

آمار توصیفی

جهت ساختن متغیر سرمایه ی اجتماعی، گویه های مربوط به این متغیر جمع گردید که حداقل نمره به دست آمده ۱ و حداکثر نمره ۴۰ بود که در نهایت در سه طبقه زیاد (بین ۱ تا ۲۴)، متوسط (بین ۲۵ تا ۳۲) و کم (بین ۳۳ تا ۴۰) از هم منفک گردید. در جدول زیر توزیع فراوانی طبقات متغیر سرمایه ی اجتماعی خانواده ها نشان داده می شود.

جدول شماره (۱) توزیع فراوانی بر حسب سرمایه ی اجتماعی

سرمایه ی اجتماعی		فراوانی مطلق	فراوانی نسبی	درصد تجمعی
خانواده ها	بالا	۸۹	۲۰/۷	۲۰/۷
	متوسط	۲۴۶	۶۰/۱	۸۰/۸
	پایین	۷۷	۱۹/۲	۱۰۰
	جمع	۴۱۲	۱۰۰	

با توجه به یافته های به دست آمده از جدول فوق می توان مشاهده نمود، ۲۰/۶۷ درصد خانواده ها از سرمایه ی اجتماعی بالایی برخوردارند. این در حالی است که ۶۰/۱ از درصد سرمایه ی اجتماعی خانواده ها در حد متوسط است و در نهایت، ۱۹/۲ درصد خانواده ها از سرمایه ی اجتماعی پایینی برخوردارند.

آمار استنباطی

خلاصه نتایج آزمون های آماری سنجش رابطه ی شکاف ارزشی با متغیرهای پژوهش

ردیف	متغیر وابسته	متغیرهای مستقل	سطوح سنجش متغیرها	آزمون های آماری	
				ضرب همبستگی	سطح معنی داری
۱	شکاف ارزشی	اعتماد خانوادگی	فاصله ای - فاصله ای	۰/۴۰۸	رابطه با عدم رابطه
۲		انسجام خانوادگی	فاصله ای - فاصله ای	۰/۳۳۹	رابطه معنی داری وجود دارد
۳		سرمایه اجتماعی	فاصله ای - فاصله ای	۰/۴۲۳	رابطه معنی داری وجود دارد

همان گونه که در جدول مشاهده می شود متغیرهای مستقل و متغیر وابسته در این تحقیق در سطح سنجش فاصله ای مورد سنجش و اندازه گیری قرار گرفته اند. بر اساس سطوح سنجش متغیرها و نوع فرضیه های آماره ها و آزمون های آماری تعیین

می‌شود. بر این اساس بین اعتماد خانوادگی و شکاف ارزشی رابطه معنی‌داری وجود دارد با توجه به نتایج آزمون پیرسون این آزمون در فاصله اطمینان ۰/۹۵٪ سنجش شده است و سطح معنی‌داری برابر با $\text{Sig}=0/001$ چون از سطح مورد نظر ۰/۰۵ کمتر است نشان دهنده‌ی رابطه‌ی معنی‌داری بین اعتماد خانوادگی و شکاف ارزشی می‌باشد. وهم چنین میزان همبستگی پیرسون برابر ۰/۴۰۸ است که نشان دهنده‌ی شدت رابطه قوی و مستقیم بین متغیرهاست در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرض H_0 ابطال و فرض H_1 تایید می‌شود. یعنی هر چقدر میزان اعتماد خانوادگی بالا می‌رود میزان شکاف ارزشی کاهش می‌یابد.

بین انسجام خانوادگی و شکاف ارزشی نیز رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون در فاصله اطمینان ۰/۹۵٪ نشان می‌دهد سطح معنی‌داری $\text{Sig} = 0/007$ است که از سطح مورد نظر ۰/۰۵٪ کمتر است که نشان دهنده‌ی رابطه‌ی معنی‌داری بین انسجام خانوادگی و شکاف ارزشی می‌باشد در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرض H_0 ابطال و فرض H_1 تایید می‌شود. به عبارتی هر چقدر میزان انسجام خانوادگی بالا می‌رود میزان شکاف ارزشی کاهش می‌یابد و بر عکس هرچقدر انسجام خانوادگی کاهش می‌یابد شکاف ارزشی افزایش می‌یابد.

همچنین سرمایه‌ی اجتماعی خانواده‌ها بر شکاف ارزشی اثر معنی‌داری دارد. نتایج آزمون همبستگی پیرسون در فاصله اطمینان ۰/۹۵٪ نشان می‌دهد سطح معنی‌داری $\text{Sig} = 0/000$ است که از سطح مورد نظر ۰/۰۵٪ کمتر است که نشان دهنده‌ی رابطه معنی‌داری بین سرمایه اجتماعی خانواده‌ها و شکاف ارزشی می‌باشد در نتیجه با توجه به اطلاعات جدول فرض H_0 ابطال و فرض H_1 تایید می‌شود. به عبارتی هر چقدر میزان سرمایه‌ی اجتماعی خانواده‌ها افزایش می‌یابد میزان شکاف ارزشی کاهش می‌یابد و بر عکس هرچقدر سرمایه‌ی اجتماعی خانواده‌ها کاهش می‌یابد شکاف ارزشی افزایش می‌یابد.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که اشاره شد سرمایه‌ی اجتماعی مجموعه‌ای از منابع و ذخایر ارزشمندی است که به صورت ذاتی و نهفته در روابط اجتماعی گروه‌های نخستین، ثانوی و در سازمان اجتماعی جامعه (نهادهای رسمی و غیر رسمی) وجود دارد. برخی از این ذخایر ارزشمند عبارت است از: صداقت، حسن تفاهم، همدردی، دوستی، دلسوزی، همبستگی، همکاری، اعتماد و... که از طریق فرآیند ایجاد ارتباط و اعتماد در شبکه‌های ارتباطی در جامعه فردگرای عصر حاضر، از ذره‌ای شدن جامعه‌ی از خود بیگانه و رشد فزاینده‌ی انحرافات اجتماعی پیشگیری می‌کند.

به طور کلی اهمیت اعتماد در تعاملات اجتماعی تا بدان حد است که می‌توانیم بگوییم اگر اعتماد میان اعضای جامعه نباشد و یا اندک باشد؛ تعاملات و روابط میان افراد جامعه از تنظیم خارج می‌شود و روابط پایدار میان اعضای جامعه کمتر برقرار می‌شود. جامعه مرکب از افرادی که نقش‌های متفاوتی بر عهده دارند و هر کدام پاسخگوی نیازی اجتماعی‌اند و هر نقش محل مراجعه اعضای دیگر است در واقع افراد با نقش ویژه خود کارکردی را برای سایر اعضای جامعه عرضه می‌دارند. در این بین وجود اعتماد برای شکل‌گیری تعاملات و تداوم آن امری ضروری به نظر می‌رسد و در مقابل؛ فقدان آن روابط میان افراد، آن‌ها را بدان سوی متمایل می‌سازد که هرکسی تنها به طور افراطی در اندیشه نفع شخصی خویش باشد و به منافع همگانی کمتر عنایت کند. یافته‌های این پژوهش در سطح توصیفی حاکی از آن است که، ۲۰/۶۷ درصد خانواده‌ها از سرمایه اجتماعی بالایی برخوردارند. این در حالی است که ۶۰/۱٪ از درصد سرمایه اجتماعی خانواده‌ها در حد متوسط است و در نهایت، ۱۹/۲ درصد خانواده‌ها از سرمایه اجتماعی پایینی برخوردارند.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها با استفاده از آزمون آماری ضریب پیرسون مؤید همبستگی نسبتاً قوی و مثبت دو متغیر سرمایه‌ی اجتماعی و شکاف ارزشی می‌باشد. بدین معنی که هرچه سرمایه اجتماعی بالاتر باشد شکاف ارزشی کمتر می‌شود. نظریه پردازان سرمایه اجتماعی در دوران معاصر از همان ابتدا به اهمیت نقش خانواده - از زوایای متنوع - توجه نموده‌اند. به این ترتیب می‌توان با توجه به منابع و ظرفیت‌های برخاسته از پیوند‌های طبیعی و خدادادی درون خانواده، از سرمایه خانواده به عنوان «مجموعه سرمایه اجتماعی انباشته، بازتولید شده و توزیع شده» در این نهاد، سخن گفت. ارتقای سرمایه‌ی اجتماعی بدون استحکام خانواده، بسیار دشوار و گاه غیر ممکن خواهد بود. بورديو نیز با طرح مفهوم سرمایه‌ی اجتماعی و تعریف آن بر اساس ماهیت اجتماعی، معتقد است زمینه‌های ذهنی هر فرد در خانواده شکل می‌گیرد و این خانواده است که سرمایه‌ی اجتماعی را در اختیار فرزندان قرار می‌دهد، هر چه قدر والدین وقت بیشتری با فرزندان شان صرف کنند و با آن‌ها در ارتباط باشند باعث بالا رفتن سرمایه‌ی اجتماعی و کاهش شکاف ارزشی بین والدین و فرزندان می‌گردد. در نتیجه خانواده به عنوان اولین عاملی که در جامعه پذیری و شکل‌گیری ساختمان ذهنی افراد نقش دارد، و جایگاه بسیار مهمی را اشغال می‌کند. با توجه به یافته‌های پژوهش، کاهش میزان اعتماد خانوادگی سبب افزایش شکاف ارزشی می‌گردد و بالعکس. در بستر تعاملات و کنش‌های گروهی، اعتماد به عنوان یک مکانیسم اجتماعی کارکردهای متعددی دارد. در واقع زندگی انسان، بدون وجود احساس اعتماد به خود و آینده و جهان پیرامون، دچار اضطراب و کشمکش می‌گردد. به عبارت دیگر اعتماد باعث ایجاد تداوم روابط اجتماعی افراد و کاهش شکاف ارزشی و به عبارتی شکاف نسلی بین والدین و فرزندان می‌شود. بنابراین نتایج پژوهش حاضر مبین این واقعیت است که، تعامل و اعتماد متقابل، مثبت و موازی والدین و فرزندان ارتباط تنگاتنگی با

سرمایه‌ی اجتماعی دارد و موجب افزایش آن می‌شود. افزایش سرمایه‌ی اجتماعی خانواده‌ها نیز تأثیر مثبت و معنی‌داری بر شکاف ارزشی دارد و موجب کاهش شکاف و اختلافات و تعارضات ارزشی بین والدین و فرزندان می‌شود.

منابع

۱. آزاد ارملی، ت. (۱۳۸۴)، شکاف طبقاتی و انقطاع اجتماعی جوانان و مناسبات نسلی در ایران. تنظیم م. محمدی. تهران: جهاد دانشگاهی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی.
۲. آزاد ارملی، ت. و کمالی، ا. (۱۳۸۳)، اعتماد و جنسیت. مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره دوم، ۱۳۲-۱۲۰.
۳. ازکیا، م.، غفاری، غ. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی توسعه. تهران: کلمه.
۴. امیرکافی، م. (۱۳۸۰)، اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن. نمایه پژوهش، شماره ۱۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴۰-۱۰.
۵. بورديو، پ. (۱۳۸۰)، نظریه کنش، مرتضی مریبا، تهران، انتشارات نقش ونگار.
۶. پهلوان، م. (۱۳۸۶)، بررسی تغییرات ارزش‌ها و رابطه آن با شکاف نسل‌ها (مطالعه موردی شهرهای استان مازندران). فصلنامه تخصصی علوم اجتماعی، پانزدهم.
۷. تاجیک، م. (۱۳۸۶)، شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز: تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها. تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک گروه پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی.
۸. توکل، محمد قاضی نژاد، م. (۱۳۸۵)، شکاف نسلی در رویکرد کلان جامعه‌شناختی: بررسی و نقد رهیافت‌های نسل‌تاریخی و تضاد با تأکید بر مانهایم و بورديو. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷، ۱۲۷-۹۷.
۹. تونیکس، ف. (۱۳۸۷)، اعتماد و سرمایه اجتماعی. ترجمه: م. دلفروز. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۰. ربانی، طاهری، ز. (۱۳۸۷)، تبیین جامعه‌شناختی میزان دینداری و تأثیر آن بر سرمایه اجتماعی در بین ساکنان شهر جدید بهارستان اصفهان. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۲۹-۹۱.
۱۱. رفیع پور، ف. (۱۳۸۷)، آتومبی یا آشفنگی اجتماعی پژوهشی در زمینه پتانسیل آتومبی (در شهر تهران). ترجمه: سوش.
۱۲. زتومکاپ، پ. (۱۳۸۶)، اعتماد: نظریه جامعه‌شناختی. ترجمه: غ. غفاری. تهران: شیرازه.
۱۳. زتومکاپ، پ. (۱۳۸۴)، اعتماد، نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه فاطمه گلالی. تبریز: نشر ستوده.
۱۴. سیاه پور، ا. (۱۳۸۸)، فراتحلیل مطالعات سرمایه اجتماعی در ایران. فصلنامه‌ی راهبرد فرهنگ، شماره ۳.
۱۵. شارع پور، م. (۱۳۸۷)، مسائل اجتماعی ایران (مجموعه مقالات). چاپ دوم، تهران: نشر آگاه.
۱۶. عبدالمهدی، م.؛ موسوی، م. (۱۳۸۶)، سرمایه اجتماعی در ایران، وضعیت موجود، دورنمای آینده و امکان‌شناسی گذار. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره بیست و پنجم.
۱۷. علیوردی نیا، ا.؛ شارع پور، م.؛ نورمزیار، م. (۱۳۸۷)، سرمایه اجتماعی خانواده و بزهکاری. پژوهش زنان، شماره ۲، ۱۳۲-۱۰۷.
۱۸. غلامرضا کاشی، م.؛ گوهرزی، م. (۱۳۸۴)، نقش شکاف انداز تجربیات نسلی در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، سال چهارم، شماره شانزدهم، ۲۹۲-۲۵۱.

- ۱۹- فوکویاما، ف. (۱۳۷۹)، پایان نظم، بررسی سرمایه اجتماعی و حفظ آن. ترجمه: غ، توسلی، تهران: انتشارات جامعه ایرانیان.
- ۲۰- فیلد، ج. (۱۳۸۲-۲۰۰۳)، سرمایه اجتماعی. ترجمه: ج، ممتقی. نشر: کوپر.
- ۲۱- قاسمی، و، زمهری، ک. (۱۳۸۷)، تحلیل جامعه شناختی بر نقش خانواده در میزان برخورداری از سرمایه اجتماعی. مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، سال پنجم، شماره اول، ۱۸۹-۲۱۸.
- ۲۲- کلمن، ج. (۱۳۷۷)، بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی.
- ۲۳- کمالی، ا. (۱۳۸۲)، مطالعه تطبیقی اعتماد اجتماعی در دوحوزه فرهنگ و سیاست. رساله دکتری جامعه شناسی. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه تهران.
- ۲۴- گیدنز، آ. (۱۳۸۰)، پیامدهای مدرنیت. ترجمه: م، ثلاثی. چاپ دوم. تهران: انتشارات مرکز.
- ۲۵- محسنی تبریزی، ع؛ معیدفر، س؛ گلایی، ف. (۱۳۸۹)، بررسی اعتماد اجتماعی با نگاهی نسلی به جامعه. جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۲، شماره اول، ۷۰-۴۱.
- ۲۶- معینی، س، شکریگی، ع. (۱۳۸۸)، بررسی نوگرایی خانوادگی های ایرانی (پژوهشی در شهر تهران). فصلنامه علوم اجتماعی .
- ۲۷- معیدفر، س. (۱۳۸۳)، " شکاف نسلی یا گسست فرهنگی - بررسی شکاف نسلی در ایران "، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، ص ۸۰-۵۵.
- ۲۸- مظاهری، ر. (۱۳۸۴)، بررسی اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن آزمون تجربی در شهر اراک. پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش. دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- ۲۹- منصوریان، م؛ قدرتی، ج. (۱۳۸۸)، اعتماد اجتماعی و تعیین کننده های آن، رهیافت نهاد محور یا رهیافت جامعه محور (مورد مطالعه: شهر سبزوار)، جامعه شناسی کاربردی، سال ۲۰، شماره ۲، ۱۵۲-۱۸۹.
- ۳۰- ناطق پور، م. ج؛ فیروزآبادی، س. ا. (۱۳۸۴)، سرمایه اجتماعی عوامل مؤثر بر شکل گیری آن در شهر تهران، مجله جامعه شناسی ایران، دوره ششم، شماره چهارم.